

پایگاه نشر آثار و دروس

سُرُوبِ خَاطِرِ فِقْهٍ



آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی پور محمدی

فقه الربا

(جلسه چهل و هفتم)

جلسه ۴۷

(۹۸/۰۸/۲۹)

مسأله هجدهم

«يجوز أن يشترط في القرض إعطاء الرهن أو الضامن أو الكفيل و كل شرط سائغ لا يكون فيه النفع للمقرض و لو كان مصلحة له»^۱.

«در قرض شرط کردن اعطاء رهن یا ضامن یا کفیل و هر شرط جائزی که در آن نفعی برای مقرض نباشد جائز است و لو این که برایش مصلحت باشد».

فرق ضامن و کفیل

ضامی کسی است که ضمانت کند اگر مقترض قرض را نداد من به جای او قرض را پرداخت کنم ولی کفیل کسی است که بگوید اگر مقترض قرض را نداد من او را یافته و به مقرض تحویل می‌دهم. بنابراین در ضمانت، اداء قرض از جانب ضامن معتبر است ولی در کفالت، صرف یافتن مقترض معتبر می‌باشد و پرداخت قرض مطرح نیست. گرچه بعضی‌ها گمان کرده‌اند بین ضامن و کفیل فرق وجود ندارد ولی همان طور که ذکر کردیم ضامن غیر از کفیل است.

مقرض که به مقترض قرض می‌دهد می‌تواند شرط کند که مثلاً من ۱۰ میلیون به شما قرض می‌دهم به این شرط که شما (مقترض) یک چیزی نزد من گرو (رهن) بگذارید تا مطمئن باشم که پول من ضائع نخواهد شد یا یک کسی را ضامن و یا کفیل قرار بدهید.

طبق این مسأله‌ای که مطرح شد هر شرطی که از نظر شرعی جائز باشد و در آن نفعی برای مقرض وجود نداشته باشد آن شرط صحیح است و در این شروط مذکور (اعطاء رهن، ضامن و کفیل) هیچ نفعی برای مقرض نیست. مقرض همان ۱۰ میلیونی که به عنوان قرض داده همان را تحویل می‌گیرد بدون اینکه زیادتی در آن باشد. طبق حدیث نبوی «كل قرض یجر منفعةً فهو حرام»^۲، قرضی که به دنبال آن منفعت وجود داشته باشد حرام شمرده شده است در حالی که اعطاء رهن، ضامن یا کفیل منفعت محسوب نمی‌شود بلکه این شروط فقط به عنوان احتیاط و مصلحتی است که مقرض به قرض خود برسد و قرض او از بین نرود و در حقیقت این شروط به عنوان شروط عقلایی است.

برخی از روایات دال بر جواز این شروط هستند:

روایت اول) «و یاسناده عن العلاء عن محمد بن مسلم عن أحدهما^(عليهما السلام) قال: سألتُه عن الرهن و الكفيل في بيع النسيئة فقال: لا بأس به»^۲. اگر بائع در معامله‌ای کالایی را به مشتری به صورت نسیئه بفروشند آیا بائع می‌تواند چیزی را به عنوان

^۱ تحریر الوسیله، ج ۱، ۶۵۶.

^۲ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۹، کتاب الرهن، ب ۱، ح ۲.

گرو اخذ کند تا اگر مشتری پول را نداد بائع آن گرو را به جای پول کالا بردارد؟ یا کسی کفیل شود تا در صورت عدم پرداخت، مشتری را تحویل دهد؟ امام (علیه السلام) فرمود: اشکالی ندارد.

این روایت در مورد بیع است و مورد سؤال بیع نسیئه می باشد ولی همین حکم در قرض هم جاری است. روایت دوم) «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ أَنَّهُ سَأَلَهُ يَعْزِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الرَّهْنِ يَرْهِنُهُ الرَّجُلُ فِي سَلَمٍ إِذَا أَسْلَمَ فِي طَعَامٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ حَيَوَانَ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ تَسْتَوْتِقَ مِنْ مَالِكَ»^۳. کسی معامله سلم انجام می دهد و طعام یا متاع یا حیوانی را به صورت سلم می فروشد آیا می تواند چیزی را به گرو بگیرد تا در صورت عدم پرداخت پول از جانب مشتری، آن گرو را به جای پول خود بردارد؟ امام (علیه السلام) فرمود: اشکالی ندارد که در مقابل مال خود وثیقه ای اخذ کنی.

مسأله نوزدهم

«لو اقترض دراهم ثم أسقطها السلطان و جاء بدرهم غيرها لم يكن عليه إلا الدرهم الأولى، نعم في مثل الأوراق النقدية المتعارفة في هذه الأزمنة إذا سقطت عن الاعتبار فالظاهر الاشتغال بالدرهم و الدينير الرائجة، نعم لو فرض وقوع القرض على الصك الخاص بنفسه بأن قال: أقرضتك هذا الكاغذ المسمى بالنوت كان حاله حال الدرهم، و هكذا الحال في المعاملات و المهور الواقعة على الصكوك»^۴.

«اگر درهم هایی را قرض کند سپس سلطان (دولت) آن ها را از اعتبار ساقط کند و درهم های (جدیدی) را که غیر آن هاست بیاورد (و رائج نماید) بر عهده او (مقترض) به جز درهم های اولی نیست ولی در مورد مثل اوراق (و اسکناس های) نقدی که در این زمان ها متعارف است، وقتی از اعتبار ساقط شوند ظاهر آن است که (ذمه اش) به درهم ها و دینارهای رائج مشغول می شود. ولی اگر فرض شود که قرض بر اسکناس خاصی - به خصوص خود آن - واقع شود به اینکه بگوید: قرض دادم به تو این کاغذ را که «نوت» نامیده می شود وضع آن، همان وضع و حال درهم ها است. و هم چنین است حال و وضع معاملات و مهریه هایی که بر اوراق (و اسکناس ها) واقع می شود».

علّامه در «التحریر» می فرماید: «لو استقرض دراهم و جب عليه ردّ مثلها في الوزن و الصفة، و لا يردّها بسكّة مخالفة لسكّة القرض، و لو سقطت تلك الدرهم و جاءت غيرها لم يكن عليه إلا الدرهم التي اقترضها، أو سعرها بقيمة الوقت الذي اقترضها فيه، كذا؛ قاله الشيخ، و به رواية صحيحة»^۵.

اگر مقترض دراهمی را قرض گرفته واجب است که مثل آن دراهم در وزن و صفت را پرداخت نماید، و سکه هایی مخالف با سکه های قرض گرفته را ردّ نکند. اگر این دراهم از اعتبار ساقط شده و دراهم دیگری جایگزین آن ها شود، مقترض باید دراهمی را که قرض گرفته برگرداند. در صورتی که دراهم هست دراهم بدهد و در صورت عدم وجود دراهم، قیمت آن دراهم را به قیمت زمانی که آن ها را قرض گرفته پرداخت نماید.

علامه در ادامه به روایتی اشاره کرده و فرموده در این مورد روایت صحیحی وجود دارد.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۸۰، کتاب الرهن، ب ۱، ح ۳.

^۴ تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۶۵۶.

^۵ تحریر الأحكام، ج ۲، ص ۴۵۶.

«و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) - أَنَّهُ كَانَ لِي عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ وَ أَنَّ السُّلْطَانَ أَسْقَطَ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَ جَاءَتْ دَرَاهِمٌ أَعْلَى مِنَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى وَ لَهَا الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ الْأُولَى الَّتِي أَسْقَطَهَا السُّلْطَانُ أَوْ الدَّرَاهِمِ الَّتِي أَجَازَهَا السُّلْطَانُ فَكَتَبْتُ لَكَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى». من به مردی دراهمی قرض داده بودم و سلطان آن دراهم را از اعتبار ساقط کرد و دراهم بهتری به جای دراهم قبلی آورد و دراهم سابق، امروزه نامرغوب هستند. کدام دراهم برای من است؟ آیا دراهم اولی که سلطان ساقط کرده یا دراهم جدیدی که سلطان جایگزین نموده است؟ امام (عليه السلام) مرقوم فرمود برای تو دراهم اولی است.

«و عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ دَرَاهِمَ مِنْ رَجُلٍ وَ سَقَطَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ أَوْ تَغَيَّرَتْ وَ لَا يُبَاعُ بِهَا شَيْءٌ أَلِصَّاحِبِ الدَّرَاهِمِ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى أَوْ الْجَائِزَةُ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ لِصَّاحِبِ الدَّرَاهِمِ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى». مردی از شخصی دراهمی را قرض کرده است و آن دراهم از اعتبار ساقط شده یا تغییر یافته است به طوری که اصلاً با آن دراهم معاملهای انجام نمی‌شود، آیا برای صاحب دراهم (مقرض) دراهم اولی است یا دراهم جدیدی که بین مردم متداول می‌باشد؟ امام (عليه السلام) فرمود: برای صاحب دراهم، دراهم اولی و سابق است.

باید این روایات را به این صورت معنا کنیم: دراهم اولی و سابق از مس و چیز کم ارزشی نبودند بلکه دارای ارزش بودند مثلاً از نقره بودند که بعد از ساقط شدن آنها از اعتبار توسط سلطان، باز آن دراهم ارزش و مالیت داشته‌اند. و الا اگر دراهم قبلی ارزش نداشته و مالیت آنها محفوظ نباشد، صاحب مال (مقرض) متضرر می‌شود. اگر مقرض دراهم قبلی را که سلطان از اعتبار ساقط کرده فی الحال از مقرض اخذ نماید در صورت از بین رفتن مالیت، متضرر خواهد شد لذا باید بگوییم دراهم قبلی از نقره بودند که بعد از ساقط شدن اعتبار از آنها، باز هم دارای ارزش هستند.

در حقیقت برای این دراهم دو شخصیت وجود دارد: یکی شخصیت دراهم است که عبارت از ظاهر آنها است که مهر و نقش زده شده و مهور به مهر حکومت شده است و دیگری مالیت آنها است. اگر منظور شخصیت ظاهری باشد، در این صورت می‌توان گفت ارزش ذاتی داشته و مقرض همان دراهمی را که داده باید پس بگیرد چون ارزش مالی در جای خود محفوظ است و نقره و طلا در خود این دراهم و دنانیر موجود می‌باشد ولی اگر منظور مالیت آنها باشد که یا به طور کلی از بین رفته و یا تفاوت فاحش ایجاد شده، این فتوا مشکل خواهد داشت و لازم است که دراهم و دنانیر رائج دفع شود. چون مقرض مالک مال خود همراه با ضمانت مالی آن است در حالی که فرض این است که مالیت آن ساقط شده یا تفاوت فاحشی یافته است به طوری که موجب ضرر بر مقرض می‌گردد.

اگر مثل اوراق و اسکناس‌های متعارف از اعتبار ساقط شدند، ظاهر این است که ذمه شخص به دراهم و دنانیری که در بازار رواج دارد مشغول می‌شود.

در این عبارت مرحوم امام مسامحه وجود دارد. چون اگر اوراق از اعتبار ساقط شوند باید مقرض اوراق جدید بدهد و ذمه او به اوراق جدید مشغول شود نه اینکه ذمه‌اش به دراهم و دنانیر مشغول گردد. چون فرض این است که دراهم و دنانیری

۶. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۰۶، کتاب التجارة، أبواب الصرف، ب ۲۰، ح ۲.

۷. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۰۷، کتاب التجارة، أبواب الصرف، ب ۲۰، ح ۴.

موجود نیست و بحث آن در قسمت اول مسأله گذشت بلکه آنچه رائج است اوراق و اسکناس‌های نقدی است و حال بحث ما در این اوراق و اسکناس‌ها می‌باشد.

شاید تعبیر مرحوم امام در این مسأله به خاطر تعبیری است که مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در «الوسیلة» به کار برده و مرحوم امام نیز از ایشان تبعیت کرده است. سید اصفهانی می‌فرماید: «لو اقترض دراهم ثم أسقطها السلطان و جاء بدرهم غيرها لم یکن علیه إلا الدرهم الاولی». نعم فی مثل الصکوک المتعارفة فی هذه الأزمنة المسماة بالنوط و الإسکناس و غیرهما إذا سقطت عن الاعتبار الظاهر اشتغال الذمة بالدراهم و الدنانیر التي تتناول هذه الصکوک بدلاً عنها»^۸.

شاید وجه کلام سید اصفهانی این باشد که ایشان در حقیقت کاغذ را در نظر نگرفته بلکه پشتوانه آن را در نظر گرفته است. به این معنا که آنچه از اعتبار ساقط شده اگر با درهم و دینار محاسبه کنیم دارای فلان مقدار ارزش می‌شود و ذمه مقترض به آن مقدار مشغول می‌گردد. اوراق نقدی رائج ثمن نیستند بلکه اسنادی از دراهم و دنانیر هستند پس زمانی که پرداخت سند به دلیل سقوط اعتبار ممکن نشد، لازم است که اصل آن یعنی دراهم و دنانیر پرداخت شود. این توجیه مبنی بر این است که اوراق نقدی اسناد باشند نه ثمن، در حالی که این خلاف آن چیزی است که در اذهان مردم وجود دارد. مردم اوراق را به عنوان ثمن محسوب کرده و آن‌ها را به عنوان ثمن می‌شناسند.

گاهی قرض بر اسکناس خاصی واقع شده است. مقرض به مقترض بگوید این کاغذی که اسمش «نوت»^۹ است به شما به عنوان قرض می‌دهم، اگر از اعتبار ساقط شد، وضعیت آن وضعیت دراهم خواهد بود. همان طور که اگر دراهم و دنانیر از اعتبار ساقط می‌شد باید دراهم و دنانیر پرداخت می‌کرد در اینجا هم باید همان نوت را پرداخت نماید. دلیل حکم: چون مقرض قرضی را که داده محدود و مضیق به آن اسکناس خاص (نوت) کرده است و اکنون که از اعتبار ساقط شده باید مقترض همان اسکناس خاص را دفع نماید. در معاملات و مهریه‌هایی که بر اسکناس‌های خاص مانند نوت واقع شده هم حکم همین است.

به نظر می‌رسد مقرض اقدام به چنین شرطی در قرض نکند؛ چون این شرط موجب می‌شود که بر او (مقرض) خسارت وارد شود.

پایان جلسه چهل و هفتم

^۸. وسیلة النجاة، ص ۴۷۴.

^۹. «نوت» در سابق پول انگلیسی‌ها بوده است.